

آیا غیر نظامیان عراق آن قدر خطرناک بودند که چند سرباز آمریکایی برای مهار هر کدامشان لازم بود؟



سناریوی اشغال چهل روزه عراق

# دیوانگی بدون مرز

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
پرتال جامع علوم انسانی

شروع حمله عراق به کویت در ۲ آگوست ۱۹۹۰ برای آمریکا چندان نگران کننده نبود چون خیال می کرد می تواند با چند پدادر دوستانه بین جوزف ویلسون و طارق عزیز ماجرا را ختم به خیر کند، ولی وقتی متوجه شد صدام همه تعارف ها را کنار گذاشته و می خواهد با وصل کردن شهر الکویت به استان بصره مشکل مرزی اش را با شیوخ کویت برای همیشه حل کند تنش لرزید. ایالات متحده نمی توانست ببیند صدام خیلی راحت در خاور میانه جولان می دهد. عراق باید مجاله می شد، اما چگونه؟ دیک چنی به بوش پدر پیشنهاد کرد که با حمله ای ناگهانی سقف راز وی سر صدام و کشورش خراب کنند. بوش موافق نبود. او به یک بهانه نیاز داشت؛ به چیزی که بتواند دل هر کسی را یک شبیه به دست آورد و حمله به عراق را توجیه کند. ماه ها انتظار آمریکا به سر رسید. نایر ادختر بچه ۱۵ ساله کویتی لیخن در راه لب های آمریکایی ها آورد. نایر ادختر مصاحبه ای تلویزیونی گفت که سربازان عراق نوزادان کویتی را از دستگاه پرورش نوزادان نارس بیرون می آورند و می کشند. این دروغ آن قدر ترجمه بر انگیز بود که دنیا و به خصوص شهروندان آمریکایی را به خون عراق تشنه کرد. عملیات «توفان صحرا» در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱ برای کم کردن روی صدام شروع شد. آمریکا حدود یک ماه به حمله هوایی و زمینی گسترده اش ادامه داد تا سرانجام قتل عام هزاران عراقی در «بزرگراه مرگ» در ۲۶ فوریه ۱۹۹۱ صدام را مجبور کند قتیله جنگ را پایین بکشد.

توافق اول مارس ۱۹۹۱ میان آمریکا و عراق آتش جنگ خلیج را فرو نشاند، اما فکر عراق را از سر آمریکا بیرون نکرد. خیلی ها حمله نکردن بوش پدر به بغداد برای سرنگونی صدام را تصمیم عاقلانه و هوشمندانه او می دانستند زیرا او توانسته بود با این کار آمریکا را کشوری صلح جو معرفی کند. اما نوسمحافظه کاران کابینه این اقدام را «ناکامی و فاجعه ای جبران ناپذیر» خواندند زیرا تلاش های آمریکا برای براندازی حکومت عراق به دست افرادی چون احمد چلبی به در بسته خورد. چنی، ولفوویتس، لوییسی لیبی و خلیلزاد معتقد بودند آمریکا باید بتواند به هر جا که می خواهد حمله کند، بدون اینکه به اجازه کسی نیاز داشته باشد! احدی نباید از این نیت باخبر می شد. برای همین، چنی در یک سخنرانی در سیاتل گفت آفتاب عمر صدام لب بام است. او در اقتصاد ناپسامانش آن قدر دست و پایی زند تا به خودی خود از بین برود. دیگر چه نیازی دارد ما خودمان را به زحمت ببندیم؟ ایالات متحده از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ عراق را زیر ذره بین داشت. سران کاخ سفید شش و روز منتظر یک مدرک یا بهانه بودند تا بتوانند از شر صدام خلاص شوند. چلبی بار دیگر خودی نشان داد. او اسنادی جعلی را روی میز کار کلینتون گذاشت که نشان می داد صدام در دریای سلاح های گشتار جمعی غوطه ور است. آمریکایی ها حتی برای جلوگیری از ساخت و تولید سلاح های شیمیایی و هسته ای عراق به تحریم های شدیدتر اقتصادی عراق و ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال و جنوب این کشور دست زدند. در اکتبر سال ۱۹۹۸ حذف صدام حسین به اولویت نخست سیاست خارجه آمریکا تبدیل شد، زیرا صدام بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل را به جرم جاسوسی برای آمریکا از عراق اخراج کرده بود. برای همین، آمریکا «لایحه آزادسازی عراق» را تصویب کرد تا با در اختیار داشتن ۹۷ میلیون دلار بودجه جهت کمک به سازمان های مخالف صدام در عراق، زمینه را برای ایجاد دولتی دموکراتیک آماده کند. البته از سر راه برداشتن صدام با یک دست انداز هم راه بود: لایحه آمریکا با قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت هم خوانی نداشت، زیرا سازمان ملل تنها اجازه بازرسی تسلیحات عراق را داده بود نه تغییر رژیم را. آمریکا گوش های شنوایش را محکم با دست گرفته بود، برای همین با هم پیمان همیشگی اش انگلیس همراه شد و از ۱۶ تا ۱۹ دسامبر ۱۹۹۸ در عملیاتی به نام «رویه صحرا» عراق را بمباران کرد. آمریکایی های خواستند با این عملیات به اصطلاح به صدام بفهمانند سر پیچی از تعهدات بین المللی چه عواقبی

## تهاجم به عراق در یک نگاه

روز شمار اشغال عراق

### آغاز تهاجم

بمب های GBU27 کار ساعت را برای مردم بغداد کرد. آنها که شب قبل با خیال راحت ساعت ها پیشان را کوک کرده بودند تا برای نماز صبح بیدارشان کند، با صدای گوشخراش بمب از جا پریدند. «عملیات آزادسازی عراق» با پایان ضرب الاجل ۴۸ ساعته بوش به صدام و پسرانش عدی و قصی در ساعت ۵:۳۰ صبح به وقت بغداد آغاز شد.

بعد از ظهر این روز صدام در صفحه تلویزیون ظاهر شد و از مردمش خواست ایستادگی کنند. زنده پخش نشدن این سخنان باعث شد شایعه کشته شدن او مثل باد همه جا بپیچد.

### موشک های بی فایده

سربازان پیاده آمریکا و انگلیس از سمت مرز کویت وارد عراق شدند. صدام هم این خوش خدمتی همسایه اش به مهاجمان را بی پاسخ نگذاشت و به سمت کویت چند موشک شلیک کرد که البته فایده زیادی هم نداشت. هشت سرباز آمریکایی و چهار انگلیسی با سقوط هلیکوپتر نفر برشان کشته شدند تا جزو اولین تلفات تهاجم به عراق باشند.

### پاداش دستگیری مزدوران

صدام به سربازانش وعده داد برای دستگیری هر سربازهای «دشمن مزدور» ۳۳ هزار دلار پاداش می دهد. سرباز ترکیه ای برای مداخله از سمت شمال وارد عراق شدند، ولی وقتی آلمان تهدید کرد هواپیماهای آواکس را به حریم هوایی ناتو بر فراز ترکیه می فرستد ترک ها عقب کشیدند. سربازان آمریکایی می خواستند از سمت غرب بصره وارد این شهر شوند، ولی تانک های عراق جلوشان ایستادند. بمباران هوایی حومه بغداد هم آغاز شد. نیروهای ائتلاف هنوز جای پایشان را در ام القصر سفت نکرده بودند که نیروهای عراقی آنها را مجبور به عقب نشینی کردند.



رامسفلد و چنی یک لحظه از آموزش بوش برای جنگ طلبی بیشتر دست بر نمی داشتند



جنگ و تجاوز روی بازی های کودکان عراق هم تاثیر گذاشته است



در بین نظامیان آمریکا سرپا زانی بودند که دلشان نمی خواست جان عراقی های بی گناه را بگیرند.



بوش در فریب افکار عمومی از وزیر تبلیغات هیتلر الهام گرفته بود که می گفت دروغی را تکرار کن تا مردم باورش کنند

دارد، ولی خودش هم می دانستند که نقش کاسه داغ تر از آش را بازی می کنند. جورج بوش بعد از رسیدن به ریاست جمهوری آمریکا سیاست های پدر و کلینتون را کپی پیست کرد. او نوک پیمان حمله اش را مستقیم به طرف صدام گرفت و بر کناری صدام حسین را یکی از اولویت های کابینه اش معرفی کرد. چنی، رامسفلد و ولفوییتس مشاوران بوش تنها یک چیز را در گوش میستر پرزیدنت زمزمه می کردند: کلک صدام را بکن. بوش دوست داشت به «همشهریان عزیزش» ثابت کند بیپوده این همه راه را از تگراس تا واشنگتن نیامده می خواست به همه ثابت کند بی خود در دعا هایش نمی گوید «خداوند یار و یاور آمریکا و آمریکایی ها باشد»، ولی از منفور شدن می ترسید. حوادث یازده سپتامبر طلسم ترس و نگرانی های بوش را باطل کرد. حالا باز یگران نمایش تقریباً آماده بودند، اما چیدمان صحنه هنوز جای کار داشت. بوش ۲۰ سپتامبر با قیافه ای به اصطلاح بحران زده روی صفحه تلویزیون ظاهر شد و به آمریکایی ها اطمینان داد که در «جنگ علیه ترور» کشورش را سرفراز می کند. او پس از صحبت با مشاورانش تصمیم گرفت موافقت و همراهی سازمان ملل را به دست آورد.

پاسخ صدام در روز ۱۳ نوامبر ۲۰۰۲ به درخواست شورای امنیت برای بازگشت بازرسان تسلیحاتی به عراق یک کلمه بود: لامشکله. بازرسان وارد خاک عراق شدند و جب به جب آن را گشتند، ولی چیزی پیدا نکردند. هانس بلیکس رئیس کمیته تسلیحاتی سازمان ملل و محمد البرادعی رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی با اطمینان گفتند صدام سلاح های شیمیایی میکروبی ندارد. فرانسه، آلمان و چین سه عضو اصلی شورای امنیت و نیوزیلند و کانادا دو هم پیمان همیشگی آمریکا هم با این نظر موافق بودند. در ۱۲ فوریه ۲۰۰۳ سه میلیون نفر در تظاهراتی بی سابقه به خیابان های رم ایتالیا سر ازیر شدند تا بلکه به مردان کاخ سفید بفهمانند دارند اشتباه می کنند و باید چشمانشان را باز کنند، ولی گوش

آنها به این حرف ها بدهکار نبود. آنها ماشین جنگی شان را روشن کرده و فقط منتظر لحظه استارت بودند. بی اعتمادی بوش و مردانش نسبت به حرف بازرسان دلیل داشت: آنها در زمان جنگ عراق با ایران به صدام سلاح هایی داده بودند که می ترسیدند این مهر سوخته حالا علیه خودشان رو کند. چنی و رامسفلد به بوش گفتند دیگر به سازمان ملل امید نباشد؛ بهتر است خودمان آستین بالا بزنیم. پروژه فریب دهی افکار عمومی آمریکا کلید خورد، آن هم با الگو گیری از حرف جوزف گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر که می گفت اگر دروغی را چندبار تکرار کنید مردم کم کم باورش می کنند. بوش و مشاورانش آن قدر اتهام هایشان را تکرار کردند که گاهی احساس می شد نام خانوادگی صدام «سلاح های کشتار جمعی» است نه حسین! یک ماه پیش از آغاز «عملیات آزادی عراق» خواب و خوراک ۷۴ درصد مردم آمریکا شده بود سرنگونی صدام بیهوده و مهد ترور بسم! در روز ۵ فوریه ۲۰۰۳ کالین پاول در شورای امنیت سازمان ملل چنان با آب و تاب از وجود سلاح های هسته ای در عراق صحبت کرد که خیلی ها بعد از پایان جلسه از خود پرسیدند نکند واقعا صدام سلاح دارد و ما خبر نداریم؟! سند حرف های پاول عکس های نامفهومی بود که یک عراقی فراری به نام رفید احمد الوان پیش از پناهنده شدن به آلمان در اختیار بوش پدر گذاشته بود. حالا همه چیز آماده بود. بوش با یک چیچی در دست ایستاده بود تا بان محبوبیتش را بچیند و نامش را در تالار افتخارات رهبران آمریکا ثبت کند. صدام به ضرب الاجل بی فایده ۴۸ ساعت بوش برای ترک عراق دهن کجی کرد تا سرانجام حمله همه جانبه آمریکا از هوا، دریا و زمین در روز ۲۰ مارس ۲۰۰۳ آغاز شود. انگلیس، استرالیا، دانمارک، لهستان و خیلی های دیگر تنها با اتکا به حرف های من در آوردی و بی اساس بوش بزرگ ترین جنگ سال های آغازین هزاره سوم را پدید آوردند.

بورش نیروهای ائتلاف از شمال و جنوب به عراق آغاز شد. مقاومت عراق

در دو هفته ابتدایی جنگ مانع پیشروی آمریکا شد، ولی در ادامه همه چیز به یکباره چرخشی ۱۸۰ درجه ای پیدا کرد به طوری که استقامت عراقی ها روز به روز ضعیف تر و ضعیف تر شد و بغداد در روز ۹ آوریل سقوط کرد. از هم دریده شدن سد مقاومت پایتخت عراق خیلی زود به اشغال کرکوک و تکریت انجامید؛ دوشهری که با نیرو و تجهیزات فراوانشان امید اول عراقی ها برای عقب راندن آمریکا به شمار می رفت. سرپازان عراق با نهایت توان با نیروهای آمریکایی درگیر شده بودند ولی ناگهان سر خود را بر گرداندند و دیدند صدام پشتشان را خالی کرده است. او جانش را بر داشته و به گوشه ای نامعلوم فرار کرده بود. عراقی های دلسرد و مایوس دیگر دلیلی برای جانبداری از او و رژیم بعث ندیدند. همین عامل باعث شد جورج بوش در روز اول می ۲۰۰۳ روی ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن سوار شود و با ایستادن مقابل پرچم «ماموریت انجام شد» پایان تهاجم به عراق را جشن بگیرد؛ پایانی که البته با آغاز در دسر ها و اتفاق های غیر قابل پیش بینی برای او و کابینه اش همراه بود.

باسقوط عراق، این کشور وارد دورانی شد که شرو عش معلوم بود، ولی پایانش هنوز هم مشخص نیست. مردان و زنانی که سال ها یک لقمه سیر از گلویشان پایین رفته و از ترس رژیم بعث یک شب هم با خیال راحت خوابیده بودند، یک دفعه به پاهایشان نگاه کردند و دیدند دیگر بندی وجود ندارد. فهمیدند قصه صدام تمام شده است. غارتگری شد شغل جدیدشان. کاخ ریاست جمهوری صدام جزو اولین جاهایی بود که آنها عقده دلشان را سرش خالی کردند.

آمریکا حالا پس از گذشت ۹ سال از آغاز تهاجم به عراق می تواند با حسابی سرانگشتی به یک پرسش دست کم فکر کند؛ آیا این در دسر ها، هزینه ها، تلفات و خسارت ها ارزشش را داشت؟! **■ محسن ابوالحسنی**

غافلگیری ناصریه

«نبرد ناصریه» اولین جالش جدی آمریکا بود زیرا ۱۰ تفنگدارش کشته و ۲۰ تن از نیروهایش هم ناگهان غیب شدند. رسانه ها تلاش کردند این غافلگیری را جنجال تبلیغاتی و دروغ عراق جلوه دهند، ولی تلویزیون الجزیره واقعیت را روی آنتن برد. بخش تصاویر دستگیر شدن این افراد باعث تعجب و نگرانی آمریکایی ها شد چون ۵ نفر آنها مکانیک و آشنیهایی بودند که در پشت خط نیروهای مهاجم کار می کردند. رامسفلد از عراقی ها خواست با آنها طبق کنوانسیون ژنورفتار کنند. سرپازان ائتلاف، فرودگاه بصره را گرفتند تا پیشروی به سوی مرکز شهر آغاز شود.

اتهام مسکو

آمریکا روسیه را متهم کرد به عراق سلاح می دهد. آری فلینشر سخنگوی کاخ سفید پشت تریبون آمد و گفت به مسکو هشدار می دهیم به عراق دور بین دید در شب، دستگاه های ردیاب و موشک های ضدتانک ندهد. او از رقیب دیرینه آمریکا خواست پایش را از این ماجرا بیرون بکشد. ولادیمیر پوتین هم خیلی زود تلفن را برداشت و به بوش گفت چنین ادعایی حقیقت ندارد.

۳۰ هلیکوپتر آپاچی آمریکا به «لشکر مدینه» گارد ریاست جمهوری صدام حمله کردند. در نهایت ۱ فروند هلیکوپتر آپاچی منهدم شد. اتحادیه عرب با ۲۱ رای موافق قطعنامه ای را تصویب کرد که از سرپازان آمریکا و انگلیس می خواست «سریع و بی قید و شرط» شرشان را



عراقی ها با آمریکایی ها می جنگیدند که ناگهان متوجه شدند صدام پشتشان را خالی کرده است

